
کارآیی فقه سیاسی

آیه الله سید نورالدین شریعتمدار جزائری *

مقدمه

«فقه سیاسی» دانشواژه‌ای است مرکب از دو واژه. یک واژه است، زیرا در اصطلاح به معنای فقهی است که عهده دار سیاست و تدبیر امور جامعه اسلامی است؛ بخشی از فقه است که روابط درون امتی و برون امتی جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند. اما از نگاهی دیگر، از دو واژه ترکیب یافته است: فقه و سیاست، که هر واژه معنای خاصی دارد و هرگاه این دو معنا در برابر یکدیگر قرار گیرند یکی از نسبت‌های چهارگانه منطق را به خود می‌گیرند: تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق و یا عموم و خصوص من وجه. اثبات هر کدام از این نسبت‌ها، بستگی به معنایی دارد که از این واژه‌ها برداشت می‌کنیم:

اگر سیاست را به معنای ارشاد مردم به راهی که نجات بخش آنها در دنیا و آخرت است بدانیم - چنان که در برخی کتب لغت آمده است -^۱ سیاست عین دیانت می‌شود و نسبت میان فقه و سیاست تساوی است. اگر بگوییم دین از سیاست جداست و ارتباطی میان آن دو نیست، بین آن دو، نسبت تباین خواهد بود. چنانچه سیاست را بخشی از فقه به شمار بیاوریم و آن را به امور اجتماعی اختصاص دهیم و عبادات فردی را از سیاست ندانیم نسبت، عموم و خصوص مطلق می‌گردد، و اگر تصور ما از سیاست چنین باشد که بخشی از فقه است و فقه نمی‌تواند تمام امور سیاسی را عهده‌دار باشد نسبت عموم و خصوص من وجه خواهد شد. با بیان معنای این دو واژه، نسبتی که میان آن دو است آشکار می‌شود.

* استاد حوزه و دانشگاه.

معنای فقه

فقهها در طول تاریخ فقه و سیر تطور آن، معانی متعددی برای فقه بیان کرده‌اند. در حقیقت تحوّل و دگرگونی در مسائل فقهی که در مسیر تحقیق پدید آمده، سبب دگرگونی در تعریف فقه و معانی آن شده است. شیخ طوسی در *عدة الاصول* فقه را چنین تعریف کرده است:

الفقه لغة الفهم... و اصطلاحاً مسائل تحمل فيها الأحكام الشرعية العملية على غير التصديق؛^۲ فقه در لغت به معنای فهمیدن است... و در اصطلاح، مسائلی است که محمول در آن احکام شرعی عملی است که مطابق بودن با واقع در آنها ضروری نیست.

در این تعریف شیخ طوسی فقه را دانش به حساب نیاورده و آن را مسائلی قرار داده که بیانگر حکم شرعی عملی هستند، خواه با واقع و حقیقت مطابق باشند خواه نباشند؛ بنابراین مسائل اعتقادی از فقه بیرون می‌شود، زیرا حکم شرعی عملی در برابر حکم شرعی اعتقادی است. محقق حلی در *معارض الاصول* در تعریف فقه می‌نویسد:

فقه مجموعه‌ای از دانش احکام شرعی عملی است که بر هر حکمی دلیلی روشن قرار گرفته و مقصود از حکم شرعی، حکمی است که شرع آن را آورده و یا حکم عقل را تأیید کرده است.^۳

در تعریف محقق، فقه دانش قلمداد شده و حکم شرعی هم اعم از آنچه شارع آورده و احکام عقلی مورد تأیید شرع تلقی شده است. تعمیم محقق حلی در حکم شرعی، کاربرد علم فقه را گسترده می‌کند و کارایی آن را افزایش می‌دهد که در ادامه از آن بحث خواهد شد. شهیدثانی در *تمهید القواعد* می‌گوید:

فقه در لغت، فهمیدن است و در اصطلاح، دانستن احکام شرعی عملی است که از دلیل‌های تفصیلی به دست آمده‌اند.^۴

از نکات نو این تعریف، ذکر «دلیل تفصیلی» است که سبب نفی دلیل اجمالی می‌شود که مقلد به احکام شرعی دارد.

تعریف مشهور از فقه را صاحب معالم آورده، به نظر وی: «فقه دانستن احکام شرعی فرعی است که از دلیل‌های تفصیلی به دست آمده‌اند».^۵

نکته قابل ملاحظه در تعریف صاحب معالم، ذکر قید «فرعی» به جای «احکام عملی» است که در نتیجه آن احکام اعتقادی و احکام اصولی از فقه خارج می‌شود. بنابراین تعریف، «فقه» آگاهی به مسائل شرعی فرعی است با استناد به دلیل تفصیلی در هر مسأله، و فقیه کسی است که می‌تواند در هر مسأله فقهی با توجه به دلیل تفصیلی از کتاب، سنت، عقل، اجماع و دیگر ادله، حکم شرعی فرعی آن مسأله را به دست آورد.

مسائلی که در علم فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد، تکالیف و وظایفی است که مردم در روابط فردی، اجتماعی، درون امتی و برون امتی دارند.

کارآیی فقه

فقه شیعه که از آغاز پیدایش دچار تقیّه و سرکوب بوده است و نتوانسته کارآیی خود را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی نشان دهد، آیا در حقیقت خود نیز چنین است؟ آیا فقه شیعه می‌تواند تمام نیازهای فردی، اجتماعی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، روابط داخلی و خارجی را پاسخگو باشد و موجب پیشرفت و توسعه در عصر کنونی شود و یا اختصاص به مسائل اعتقادی، اخلاقی و عبادی فردی دارد؟ یکی از محققان معاصر در تأیید رهیافت دوم، می‌نویسد:

روشن است که همین امروز مهم‌ترین مسائل حکومتی که جامعه ما، گروه‌های سیاسی ما، رسانه‌های گروهی و مسؤولان کشور ما به سختی با آنها درگیرند همه اموری عقلانی و برنامه‌ای‌اند و نه اموری فقهی و استنباطی، برخی از این مسائل عمده اینهاست: ضرورت توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای کشورها... جنگ تمدن‌ها یا گفت‌وگوی تمدن‌ها، دین را نباید در مقابل آزادی سیاسی قرار داد، آزادی دیندارانه غیر از آزادی برای هتک ارزش‌های معنوی است و ده‌ها مسأله و موضوع مهم دیگر از این قبیل که امروز پرداختن به آنها از وظایف حکومت است، همه این مسائل از انتخاب شیوه جدید زندگی یعنی انتخاب توسعه و پیشرفت پدید آمده است و مدیریت این مسائل امری عقلانی و برنامه‌ای است، نه اجرای احکام اسلام.^۶

در این گفتار، امور عقلانی و برنامه‌ای در برابر فقه و بیرون از حوزه آن قرار داده شده است؛ در حالی که از تعریف‌هایی که بیان شد، به ویژه تعریف شهید ثانی، روشن می‌شود هر حکم عقلی که مورد تأیید شرع قرار گیرد از احکام شرع به حساب می‌آید و در گستره فقه قرار می‌گیرد. بسیاری از فقیهان - و یا همه آنها - در گستره دانش فقه و در بررسی مسائل گوناگون آن حتی در عبادات، عقل، عرف، بنای عقلا و عادات را از مبانی فقه قرار داده و با اعتماد بر آنها، حکم شرع را استنباط کرده‌اند و احکامی را که در فقه استنباط کرده‌اند و به طور قطع از مسائل فقه به حساب می‌آید، از این گونه مبانی گرفته‌اند. با ضرس قاطع می‌توان گفت در طول تاریخ فقه یک فقیه هم نگفته است که مسائل فقهی تنها از کتاب و سنت گرفته می‌شود و هر مسأله‌ای که از عقل، عرف و عقلا گرفته شده و عقلانی باشد از فقه بیرون است و تعیین حکم آن در گستره وظیفه فقیه قرار نمی‌گیرد. بنابراین مسائلی که در بالا ذکر شد و

جزء وظایف حکومت محسوب می‌شود در گستره فقه قرار می‌گیرد.

در این راستا هر مسلمانی عقیده دارد حکومت پیامبر ﷺ و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام - علی رغم مدت کوتاهشان - در زمان خود حکومتی کامل و جامع بودند و می‌توان برای تشکیل حکومت اسلامی در هر عصری تا روز قیامت، از آنها سرمشق گرفت، چون بسیاری از مسائل و برنامه‌های حکومتی در نظام سیاسی پیامبر و حضرت علی نیز پیش آمده بود و ایشان تصمیمات در خور آن مسائل را ارائه کرده بودند؛ البته مسائلی که امروزه پیش روی مسلمانان و حکومت اسلامی است در کیفیت و کمیت با مسائل عصر نبوی و علوی متفاوت است، مانند عدم پیچیدگی روابط اجتماعی و بسیط بودن آن؛ اما اصل و بنیان این مسائل و برنامه‌ها اموری است که در زندگی فردی و اجتماعی از آنها گریزی نیست و بشر در مسیر حیات خود باید با آنها دست و پنجه نرم کند؛ به طور مثال، در حکومت پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان، پدیده کسری در بودجه کشور اسلامی و کمبود در بیت المال، مسائل جوانان و سیاست خارجی دولت اسلامی، سخن می‌رفت و تصمیماتی درباره نحوه حل این مشکلات اتخاذ می‌شد.

کسانی که اسلام را به دینی فردی تنزل می‌دهند مسائل فقهی را منحصر در رساله عملیه و برخی مسائلی دیگر دانسته و معتقدند:

قلمرو احکام فقهی تقریباً همان است که در رساله‌های عملیه و توضیح المسائل‌ها دیده می‌شود به اضافه پاره‌ای از مسائل مربوط به قضاوت و یا قوانین جزایی و مانند آن و پاره‌ای از مسائل دیگر که در اصطلاح فقهی به آنها مسائل مستحدثه می‌گویند.^۷

اینان تمام احکام اجتماعی، سیاسی‌ای که در قرآن، نهج البلاغه، سیره حکومتی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام، کتب حدیث (مانند کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار و دیگر کتاب‌های معتبر که منابع حدیثی شیعه هستند) و کتاب‌های فقهی مفصل (مانند جواهر الکلام) مورد بررسی قرار گرفته را مورد تغافل قرار داده و به کتاب توضیح المسائل اکتفا کرده‌اند که برای رفع حوایج دینی شخصی و بعضاً اجتماعی عموم مردم در دسترس آنان قرار داده شده است.

بنابراین با امعان نظر در کتاب، سنت و آثار بزرگان دین، روشن می‌شود که اسلام دینی فراگیر در ابعاد شخصی، اجتماعی و سیاسی حیات بشر است و در عصر حاضر با استفاده از قرآن و سنت نیز می‌توان با تمسک به مقوله‌هایی چون عقل، بنای عقلا و اجتهاد، مسائل و مشکلات فردی، اجتماعی و سیاسی را حل کرد. برای اثبات این نگرش به دین، شواهدی از قرآن و سنت را بیان می‌کنیم. نمونه‌هایی از قرآن:

۱. «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء وهدى ورحمةً وبشرى للمسلمين»^۸ فرستادیم بر تو کتاب را بیان کننده هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان».

این آیه دلالت دارد که در قرآن حکم هر چیزی که هست و خواهد بود، آمده، هر چند به عنوان قاعده و قانون کلی باشد و قرآن سبب هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.
۲. «ما كان حديثاً يفتری و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمةً للمؤمنین»^۹

قرآن سخنی دروغین نیست، گواهی دهنده کتاب‌های آسمانی است و روشنگر هر چیزی و هدایت و رحمت است برای مؤمنان».

حکم هر چیزی در قرآن هست؛ واژه «شیء» از مفاهیم عامه است که به هر پدیده‌ای اطلاق می‌شود؛ پس قرآن کتاب هدایت و روشنگری برای تمام پدیده‌های جهانی در ارتباط با دنیا و آخرت است.
۳. «وما أرسلناك إلا كافة للناس بشیراً و نذیراً»^{۱۰} و تو را نفرستادیم مگر برای تمام افراد بشر به عنوان بشارت دهنده و هشدار دهنده از کیفر خدا».

در این آیه به صراحت آمده که بعثت پیامبر برای تمام اعصار زندگی است و پیامبر تمام افراد بشر را در هر زمان و مکانی که باشند به رحمت و پاداش الهی مژده می‌دهد و از کیفر خدا می‌ترساند؛ روشن است مژده به نعمت و هشدار از نقت، پس از اطاعت از احکام خدا و مخالفت با آنهاست، یعنی در آغاز باید پیامبر حکم خدا را بگوید، سپس سخن از پاداش برای عاملان و عذاب برای طاغیان بگوید.

پس دین اسلام بیان کننده تمام احکام مورد نیاز تمام افراد بشر در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است.

نمونه‌هایی از سنت:
۱. هنگامی که آیه «وانذر عشیرتک الاقربین»^{۱۱} بر پیامبر ﷺ نازل شد، اهل و عشیره خود را مخاطب ساخت و فرمود:

همانا راهنمای راه به همراهان دروغ نمی‌گوید، سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، من پیامبر خدا هستم به سوی شما و به تمام افراد مردم.^{۱۲}
۲. پیامبر در جای دیگری می‌فرماید:

حلال آن چیزی است که خداوند آن را بر زبان من حلال کرده است تا روز قیامت و حرام آن چیزی است که خداوند آن را بر زبان من حرام کرده است تا روز قیامت.^{۱۳}
۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا خدا دین ناقص را فرستاد تا از مردم کمک بگیرد برای تمام کردن آن... و یا دین کاملی را

فرستاد و پیامبر از تبلیغ آن کوتاهی کرده است و خداوند در قرآن می‌فرماید در قرآن در ارتباط با چیزی کوتاهی نکردیم و فرموده است در قرآن حکم هر چیزی روشن شده است.^{۱۴}

۴. امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند هر چیزی را که مورد نیاز امت اسلام بوده است تا روز قیامت در قرآن بیان کرده و برای پیامبر روشن ساخته و برای هر چیزی حکمی را بیان کرده و بر آن حکم دلیلی قرار داده که بر آن دلالت می‌کند.^{۱۵}

۵. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

خداوند قرآن را برای زمان خاصی نفرستاده تا در زمان دیگر استفاده نشود و برای گروهی خاص آن را نفرستاده تا گروه‌های دیگر نتوانند از آن استفاده کنند؛ قرآن در هر زمانی تازه است و در نزد هر گروه قابل استفاده است.^{۱۶}

علاوه بر آیات و روایات، ادله دیگری هم است که نگرش حداکثری به دین و فراگیر بودن آن را اثبات می‌کند از آن جمله است:

۱. مصلحت و مفسده دائمی: احکام شرعی که در فقه بررسی می‌گردد بر زیر بنایی دائمی و جاوید بنا شده‌اند و آن مصالح و مفاسد واقعی است که در موضوعات وجود دارند و هر کدام از آنها حکم ویژه‌ای را می‌طلبد و چون این مصلحت و مفسده همیشه و در همه پدیده‌ها وجود دارد پس احکام شرعی نیز همیشه و در همه اشیا وجود دارند.

۲. فطرت جاوید: قوانین و احکام دین بر فطرت انسان بنا شده‌اند و برای انسان فطری آمده‌اند که او را به باوری فطری، عمل پاکیزه فطری و هدفی پاک و فطری هدایت کنند؛ چنانچه خداوند می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

الْقَیْمُ؛^{۱۷} پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند

انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «فطرتی که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده،

دین اسلام است».^{۱۸}

بنابراین از آن جا که فطرت انسان ثابت است و زوال در آن نیست، از این رو حکمی که بر آن بنا شده نیز دائمی است و در هر گروه از انسان‌ها و در هر زمان و مکان قابل استفاده است.

۳. موضوعات ثابت و متغیر: موضوعاتی که انسان در طول حیات خود با آنها سروکار دارد، بر

دو نوع است: ثابت و متغیر، که در ذیل به نمونه‌هایی از این موضوعات اشاره می‌کنیم:

الف) رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان بر حکومت اسلامی لازم است و این اصلی ثابت

است و در هر زمان و مکانی موجود بوده و تغییر نمی‌کند؛ اما مصداق مصلحت ممکن است با تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر کند. گاهی مصلحت در صلح با دشمن و زمانی در جنگ با اوست. پس حکمی که همیشه ثابت است رعایت مصلحت است و آنچه تغییر می‌کند و خوب صلح و رابطه حسنه یا جنگ با دشمن با توجه به شرایط است.

ب) دفاع از کیان اسلام و حفظ استقلال کشور اسلامی و حراست از مرزهای آن در برابر تهاجم دشمن، بر حاکم واجب است؛ این حکمی ثابت است؛ اما چگونگی دفاع و شکل به‌کارگیری نیروها در راستای آن در شرایط زمانی و مکانی مختلف تغییر می‌کند.

ج) لزوم نشر علم و فرهنگ اسلامی و ریشه کن کردن جهل و فساد بر حکومت اسلامی، اصلی ثابت است، اما راه‌های تحقق آن در جوامع تغییر پیدا می‌کند.

بنابراین احکام شرع با تغییر موضوع، تغییر پیدا می‌کنند و فقیه باید شرایط زمانی و مکانی موضوع را شناخته و با عنایت به آنها، احکام شرعی آن موضوعات تغییر یافته را از دلیل‌های تفصیلی قرآن، سنت، اجماع، عقل، عرف، عقلا و دیگر ادله شرعی استنباط کند. روشن است که با در نظر گرفتن این امکانات، فقیه می‌تواند حکم هر پدیده‌ای را هر چند نو و تازه باشد به دست آورد.

۴. قضایای حقیقیه: احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه^{۱۹} از طرف شارع بیان شده است و با توجه به این شکل از قضایا، فقیه را در گستره و توسعه‌ای قرار می‌دهد که بتواند احکام شرع را با تغییر و دگرگونی که در شرایط موضوعات پیدا می‌شود بر حسب اقتضای زمان و مکان به دست آورد. محقق نائینی در این باره می‌گوید:

نباید شک داشت در این که احکام شرع بر نهج قضایای شخصی نیستند... بلکه آنها احکامی ازلی و جاوید هستند که بر نهج قضایای حقیقیه بدل شده‌اند.^{۲۰}

بنابراین تمام آنچه در کتاب و سنت آمده همگانی است و در هر زمان و مکانی قابل استفاده می‌باشد.

۵. حکم حکومتی: در فقه، احکام ولایی و حکومتی هست که ولی فقیه و حاکم شرع با رعایت مصلحت امت می‌تواند با استمداد از عقل سالم و عرف و عقلا و خبرگان و کارشناسان هر دانش و فن، احکام ویژه‌ای را قانونی کند.

۶. توسعه در هدف اجتهاد: یکی از راه‌های همگانی کردن احکام فقهی و توسعه در کارآیی و کاربرد آن، توسعه در هدف اجتهاد است. مقصود از «هدف اجتهاد» نتیجه‌ای است که بر آن بار می‌شود و از آن به دست می‌آید. هرگاه در این نتیجه و اثر، توسعه و گسترش لحاظ شود، اجتهاد نیز تغییر پیدا می‌کند و احکام شرعی فراگیر و جاوید می‌شود. شهید صدر در این

خصوص می‌گوید:

حرکت اجتهاد بر اساس دو عامل راه خود را ادامه می‌دهد: عامل هدف و عامل فن، و با تغییر در حرکت این دو عامل در حرکت اجتهاد نیز تغییر حاصل می‌شود. مقصود از «عامل هدف» نتیجه‌ای است که بر اجتهاد بار می‌شود و اثری است که از آن به دست می‌آید و مقصود از «عامل فن» مقدار ژرف نگری در شکل استدلال و استنباط احکام است.

ما همه بر این باوریم که اجتهاد باید نیازهای بشری را در تمام عرصه‌های زندگی بر طرف سازد؛ لیکن باید حرکت اجتهاد را به سوی دو هدف نشانه گرفت تا فقه و اجتهاد بتواند در رفع نیازهای بشری کارایی داشته باشد: ۱. استنباط حکم فردی؛ ۲. استنباط حکم اجتماعی. احکام اجتماعی را باید در بر پا داشتن حیات اجتماعی بشری بر اساس روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیر اینها به دست آورد و روشن است اگر در هدف اجتهاد توسعه و گسترش شود و احکام فردی و اجتماعی همگام با هم در گردونه اجتهاد قرار گیرند، کمبودها بر طرف می‌شود و حرکت اجتهاد با تلاش سخت خود توانایی بر طرف ساختن تمام نیازهای بشری را کسب خواهد کرد. ۲۱

۷. اجتهاد پویا: یکی از ویژگی‌های فقه شیعه، پویایی آن است که از زمان پیدایش تاکنون توانسته است حرکت خود را تداوم بخشد و در مواجهه با پدیده‌های نو، پویا عمل کند و احکام شرعی مناسب را به دست دهد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

فقه شیعه غنی‌ترین فقه در جهان است و آن فقهی است قانون گذار، که با تلاش علمای شیعه تشریح و تفریع شده است. ۲۲

بنابراین، در پرتو این اجتهاد پویا، فقیه می‌تواند احکام شرعی مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی مبتلابه را به دست دهد.

۸. نقش زمان و مکان در اجتهاد: زمان و مکان دو عنصر اساسی در اجتهاد هستند که با لحاظ این دو عنصر، گسترش و توسعه چشم‌گیری در اجتهاد و رفع نیازهای بشری در پرتو آن، به دست می‌آید، و از سوی دیگر، در صورت غفلت از نقش زمان و مکان در اجتهاد، پویایی خود را از دست می‌دهد و توان همپایی با مسائل نوپیدا را نخواهد داشت و جمود و خمود بر اجتهاد سایه خواهد افکند. امام خمینی در سخنان خود به نقش زمان و مکان اشاره می‌کند و این دو عنصر را در به کارگیری اجتهاد بسیار مهم می‌داند و بر فقیه لازم می‌داند که روابط اجتماعی مسلمانان را در تمام پدیده‌ها و در وقایع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با در نظر گرفتن این دو عنصر، از ادله استخراج کند و درباره فتوای مشهور میرزای شیرازی در

حرمت تنباکو می‌گوید:

این حکم از طرف میرزای شیرازی حکمی ولایی بود که این حکم نافذ بود بر تمام مردم و فقهای دیگر، و این حکم قضایی در میان دو نفر که با هم نزاع داشته باشند نبود، بلکه حکم حکومتی بود که بر اساس مصلحت مسلمین بر حسب زمان و شرایط موجود در آن صادر شده بود و در زمانی که آن شرایط از میان رفتند این حکم نیز برخاسته شد.^{۲۳}

مجتهد باید در تمام پرسش‌هایی که در مورد پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر اینها به وجود می‌آید پاسخ‌گو باشد و از ادله شرعی، حکم آنها را به دست دهد، خواه این دلالت مطالبی باشد یا تضمینی یا التزامی و یا هر گونه دلالتی که در حوزه شرع و عرف تأیید شده باشد، هر چند در به دست آوردن این حکم شرع از کارشناسان و اهل خبره در هر پدیده کمک بگیرد. در حدیثی که از امام زمان علیه السلام نقل شده می‌فرماید:

و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة أحادیثنا فإنّهم حجتي علیکم؛^{۲۴} در تمام پدیده‌هایی که اتفاق می‌افتد در حکم آنها به راویان احادیث از طرف ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند.

این حدیث دلالت دارد بر توانایی اجتهاد بر استخراج حکم شرعی تمام پدیده‌ها و نیز لزوم مراجعه مردم در حکم شرعی به مجتهد و فقیهی که توانایی استخراج احکام شرع را از ادله معتبر دارد.

شایان ذکر است که مقصود از «راویان احادیث» در این روایت، مجتهدان دین شناس هستند، نه آن که فقط نقل روایت می‌کند.

شرایط اساسی کارایی فقه

فقه زمانی می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل مردم باشد که فقیه مؤلفه‌های زیر را مد نظر داشته باشد: جاودانگی پیام، پاسخ‌گویی فقه به تمام نیازهای بشر، شرایط زمان و مکان، اصول و قواعد لازم الرعایة، راه ندادن عوامل نفسانی و سنت‌های باطل در حرکت اجتهاد و شناخت موضوع مورد بررسی با نگاهی دقیق. فقیه باید موضوع را به خوبی بشناسد؛ در این راستا می‌تواند از کارشناس هر فن و موضوعی برای تشریح و تعیین آن موضوع استفاده کند و پس از شناخت موضوع، حکم شرعی آن را از دلیل شرعی استخراج کند.

شیخ انصاری (ره) درباره لزوم شناخت موضوع حکم می‌نویسد: گاهی در به دست آوردن حکم شرعی شک حاصل می‌شود، شک در شناخت موضوع و محل آن وی آن گاه برای شناخت موضوع حکم، یکی از سه منبع را بیان می‌کند: عقل، دلیل و عرف، و در پایان، عرف

را مرجعی برای تشخیص موضوع قرار می‌دهد و می‌گوید:

قضایای شرعی به عرف خطاب شده است و باید نظر عرف را برای شناخت موضوع حکم شرعی ملاک قرار داد، زیرا خطاب به عرف است و شارع خود نیز از عرف است.^{۲۵}

همچنین لازم است فقیه توجه داشته باشد در هر پدیده‌ای، حکمی ویژه هست که هدف اجتهاد به دست آوردن آن حکم است از همه مهم‌تر تلاش برای به دست آوردن علت حکم است. هرگاه فقیه بتواند علت اصلی حکم شرع را از راه شرع پسند به دست آورد، می‌تواند آن علت را در هر کجا یافت حکم شرعی را بر آن بار کند. فقها برای تحصیل علت، راه‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند:

الف) قیاس منصوص العلة: هرگاه در روایت، به طور روشن، علت حکم شرعی بیان شده باشد، می‌توان علت را دلیل بر حکم شرع قرار داد و در هر موردی علت پیدا شود حکم شرع نیز بر آن بار شود؛

ب) تنقیح مناط: در موردی که فقیه با یقین، مناط و علت حکم را دریافت کند، خواه از قراین کلام یا از عقل و یا اجماع، لیکن در روایت به طور صریح بیان نشده باشد، می‌تواند در موارد مشابه نیز از آن استفاده کند. وحید بهبهانی در تعریف تنقیح مناط می‌گوید:

تفاوت تنقیح مناط با قیاس منصوص العلة در این است که علت حکم با یقین به دست آمده است و فقیه می‌داند که خصوصیت موضوع در این حکم دخالته ندارد و این علت در هر موضوعی یافت شود حکم نیز پیدا می‌شود؛ در روایت است که اعرابی از پیامبر پرسید: «در ماه رمضان با همسر خود آمیزش کردم»، پیامبر فرمود: «کفار به ده». فقیه در فهم این روایت قطع پیدا می‌کند که علت کفار، آمیزش است و خصوصیت اعرابی و همسر داریم در حکم دخالته ندارد.^{۲۶}

ج) مناسبت حکم و موضوع: هرگاه در روایت حکمی که بر موضوع پیاده شده، دارای مناسبتی خاص باشد که آن مناسبت در موارد دیگر نیز پیدا شود، می‌توان آن حکم را تعمیم داد و در هر موردی که مناسبت یافت شود، حکم را بر آن بار کرد.

شهید صدر در توضیح مناسبت حکم و موضوع می‌گوید:

در حکم شرعی، مناسبات و مناطات هست که در ذهن عرف ارتکاز دارد و هرگاه ذهن عرف آن دلیل را فهمید، مناسبت را نیز درک می‌کند و با آن مناسبت، گاهی حکم را تعمیم می‌دهد و یا گاهی تخصیص می‌زند؛ برای مثال در دلیل که آمده است «پیراهن را از بول بشوی»، می‌فهمد تنها آب پاک کننده است نه مایع دیگر، و هرگاه در دلیل آمد «از مشک که آب آن آلوده به نجاست شده است وضو نگیر»، فقیه می‌فهمد که آب کوزه نیز چنین است و حکم

اختصاص به آب مشک ندارد. ۲۷

فقیه با شناخت مؤلفه‌های فوق، توانایی استخراج احکام پدیده‌هایی را خواهد داشت که در هر زمان یا مکان اتفاق می‌افتد و در نتیجه نارسایی فقه و اجتهاد از میان می‌رود. از تمام آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم:

۱. اسلام دین جهانی است که مرز زمان و مکان را شکسته و اختصاص به گروه، زمان یا مکانی ندارد.

۲. اسلام دینی کامل است و در تمام شؤون حیات فردی و اجتماعی قانون دارد و مسلمانان را از تمام قوانین و تشریفات دیگر بی‌نیاز می‌کند.

۳. حکم شرع بر دو نوع است: ثابت و متغیر، و این تنوع امری طبیعی است و بر طبق درخواست غرایز ثابت و موضوعات ثابت و تغییر حالات و شرایط است که در طول تاریخ پیدا می‌شود.

۴. اجتهاد پویا، فلسفه عملی فقه شیعی است. مجتهد می‌تواند تمام مشکلات اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و دیگر نیازها و پدیده‌های اجتماعی را با تمسک به اجتهاد حل کند.

۵. اجتهاد ناجح و مطلوب اجتهادی است که از کتاب و سنت سرچشمه بگیرد و یا از حکم عقل و عقلا و عرف که مورد تأیید کتاب و سنت است به دست آید و از اعتماد بر ظن و گمان غیر معتبر و نظریه‌های بی‌ریشه پرهیز کند.

معنای سیاست

در لغت، «سیاست» به دو معنا آمده است: ۱. به شایستگی رسانیدن مردم با ارشاد آنها به راهی نجات بخش در دنیا و آخرت؛ ۲۸. بر پا داشتن هر چیزی به نحوی که به آن شایستگی داده شود. ۲۹

و «سیاست مدنی» چنین تعریف شده است: تدبیر معاش عمومی مردم بر راه‌های عدالت و درستی. ۳۰

در اصطلاح، سیاست به معنای شیوه و تدبیری است که برای اداره امور جامعه به کار گرفته می‌شود. در گذشته نه چندان دور، سیاست را به معنای مجازات سخت هم به کار می‌بردند. ۳۱ گاهی در کنار سیاست واژه «مدن» آورده می‌شود و گفته می‌شود «سیاست مدن» و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

معرفت کیفیت تدبیر قوانین که مقتضی مصلحت عمومی است از آن جهت که به تعاون متوجه باشند به کمال حقیقی و این علم را حکمت مدنی نیز خوانند... و چون دواعی افعال

مردمان مختلف است و توجه حرکات ایشان به عنایت متنوع... پس بالضروره تدبیری باید کرد که هر یک را به جای خود نگاهدارد و بدانچه استحقاق داشته باشد قانع گرداند و دست هر یک را از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه کند و به شغلی که متکفل آن بوده مشغول گرداند و این تدبیر را سیاست خوانند. حکومت در اصطلاح، تسلط بر جامعه و به دستگیری امور آن است به منظور اجرای اموری که جنبه عمومی دارد.^{۳۲}

به نظر می‌آید تفاوتی در معنای لغوی و اصطلاحی سیاست نیست، به ویژه معنای دوم سیاست که بر پا داشتن هر چیز است به نحو شایسته آن؛ پس سیاست در لغت و اصطلاح، تدبیر نیازهای افراد جامعه به نحو شایسته و نیز تدبیر و تنظیم روابط درونی و برونی ملت به بهترین شیوه است.

فقه سیاسی

حال با ترکیب واژه «فقه» با «سیاست»، معنای «فقه سیاسی» برای ما روشن خواهد شد و آن آگاهی بر مسائل شرعی فرعی است با استناد به دلیل‌های تفصیلی آنها در مورد تنظیم روابط درونی و برونی جامعه به نحو احسن و شایسته. بنابراین می‌توان فقه سیاسی را چنین تعریف کرد: مجموعه قواعد و اصول فقهی بر خاسته از مبانی اسلامی که عهده دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و تنظیم روابط آنها با دیگر ملتها بر اساس قسط و عدل برخاسته از وحی الهی است.

پس فقه سیاسی دو بخش اصلی دارد: ۱. اصول و قواعد در مورد سیاست درونی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛ ۲. اصول و قواعد در مورد سیاست خارجی و تنظیم روابط بین الملل و جهانی اسلام.

بنابراین تعریف، فقه سیاسی بخشی از فقه اسلامی است که درباره احکام اجتماعی بحث و بررسی می‌کند؛ در نتیجه احکام و مسائل فردی به ویژه عبادات فردی از حوزه سیاست و فقه سیاسی بیرون هستند، مگر آن عباداتی که جنبه اجتماعی در آنها جلوه ویژه دارد، مانند، حج، نماز جمعه، بلکه نماز جماعت. پس نسبت میان فقه و سیاست، عموم و خصوص مطلق است؛ همان طور که آگاهی از مسائل اعتقادی جزء فقه محسوب نمی‌شود، زیرا فقه دانشی است که درباره اعمال مردم بحث می‌کند و اعتقادات جز اعمال مردم نیست.

تفاوت میان سیاست شرعی و غیر شرعی

۱. در سیاست شرعی، حکومت از آن خداست که به پیامبر و امام تفویض شده است و در

غیرشرعی، حکومت ارث‌پدیری و نزدیکان بوده و یا به زور و خون‌ریزی و یا با انتخاب ناقص و نارسای مردم به دست آمده است؛

۲. در سیاست شرعی، اعتماد و پشت‌گرمی در کارها و مشکلات بر خداست و ارتباط میان خلق و خالق بر قرار است و در سیاست غیرشرعی، اعتماد و پشت‌گرمی بر عقل و اندیشه نارسای بشری است؛

۳. در سیاست شرعی، فرمان‌بری از حکومت وظیفه شرعی و دینی است که همگان خود را به آن ملزم می‌دانند، بلکه اطاعت از فرمانده میزان وجود ایمان است؛ اما در سیاست غیرشرعی، التزام به قانون از ترس کیفر حکومتی است که برای متخلفان تعیین شده است؛

۴. مخالفان و معارضان با سیاست شرعی یا کافرند و یا منافق، که فرجام کار آنها، خواری در دنیا و عذاب جهنم در آخرت است؛ لیکن مخالفان با سیاست غیر شرعی، ممکن است مؤمن باشند بلکه پیامبر یا امام باشد و در هر صورت، کیفر دنیوی آنها را تهدید می‌کند و گاهی اگر در راه مخالفت خود کشته شوند شهید هستند؛

۵. قانون در سیاست شرعی، سرچشمه از وحی می‌گیرد، از خدایی که دانا به تمام اسرار و غرایز درونی و نیازهای انسانی است و این قانونی کامل، دایمی و جاوید است و در آن نقص و کمبود نیست. منبع کتاب قانون در سیاست شرعی، قرآن است که در آن دروغ و باطل راه ندارد و جاودانه است. قانون در سیاست غیر شرعی، از خرد بشری سرچشمه می‌گیرد، بشری که هنوز خود را نشناخته و نادان به آینده خود است، قانونی که از جهل و عقل نارسای او سرچشمه می‌گیرد نارسا و ناقص خواهد بود؛

۶. در سیاست شرعی، هدف تحصیل رضا و خشنودی خداست و همگان به سوی آن در حرکت هستند؛ اما در سیاست غیر شرعی، هدف به دست آوردن منافع شخصی است برای حکومت و برای مردم، و تا زمانی حکومت و کارگزاران آن محبوب هستند که بتوانند منافع مادی مردم را تأمین کنند و اگر روزی به این مهم نپردازند از حکومت خلع خواهند شد.

تفاوت‌های دیگری نیز میان سیاست شرعی و سیاست غیر شرعی وجود دارد و آنچه گذشت، اشاره‌ای گذرا به برخی از این تفاوت‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: لوئیس معلوف، المنجد؛ ابن منظور، لسان العرب، «واژه ساس».
۲. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، عدة الاصول (قم: آل البيت، ۴۰۳ قمری) ص ۲۱.
۳. جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، معارج الاصول (قم: آل البيت، ۴۰۳ قمری) ص ۴۷.
۴. زین الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)، تمهید القواعد، ص ۳۲.
۵. شیخ حسن عاملی، معالم الاصول، ص ۲۶.
۶. محمد مجتهد شبستری، هفته نامه راه نو، ش ۱۹، ص ۲۱.
۷. همان، ص ۲۰.
۸. نحل (۱۶) آیه ۸۹.
۹. یوسف (۱۲) آیه ۱۱۱.
۱۰. سبأ (۳۴) آیه ۲۸.
۱۱. شعراء (۲۶) آیه ۳۱۴.
۱۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۶۱.
۱۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.
۱۴. سید حسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، مقدمه، ص ۶۷.
۱۵. همان، ص ۱۷۴.
۱۶. محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، باب ۱، ح ۲، ص ۵۵۹.
۱۷. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۱۸. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.
۱۹. مقصود از «قضیه حقیقیه» آن است که شارع حکم را در خارج تحقق یافته فرض می‌کند و با فرض وجود آن در خارج، حکم را بر آن بار می‌کند؛ به طور مثال، شراب را فرض می‌کند که در خارج موجود شده، آن گاه حرمت را بر آن بار می‌کند.
۲۰. میرزا محمد حسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲۱. مجله فقه اهل بیت، شماره اول، ص ۱۳.
۲۲. امام روح الله خمینی، زیاده الفقه الاسلامی، ص ۵۰.
۲۳. همو، الحکومه الاسلامیه، ص ۱۱۶.
۲۴. محمد بن حسن عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹.
۲۵. شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ص ۳۷۸.
۲۶. الفوائد الحائریه، ص ۲۹۳.
۲۷. سید محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، حلقه سوم، ص ۱۸۳.
۲۸. ابن منظور، لسان العرب؛ لوئیس معلوف، المنجد، واژه «سوس».
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. محمد جعفری هرنندی، فقها و حکومت (تهران: روزبه، ۱۳۷۹) ص ۱۳.
۳۲. همان.

